

تمینه باغچه بان درگذشت



تمینه باغچه بان، نویسنده و فرزند جبار باغچهبان در ۹۷ سالگی از دنیا رفت. به گزارش ایسنا، نوش آفرین انصاری، دبیر شورای کتاب کودک با اعلام این خبر گفت: خانم باغچهبان چهار شنبه، ۲۶ شهریور از دنیا رفت. تمینه باغچهبان متولد ۴ فروردین ۱۳۰۶ در کودستان «باغچه اطفال» تبریز، نویسنده‌ی کسودکان و نوجوانان و بنیان گذار مؤسسه‌های آموزشی و فرهنگی برای کودکان کم‌شنوا و ناشنوا بود. دو کتاب از او با عنوان های «پل چوبی» و «توروزها و بادبادک‌ها» از کتاب‌های برگزیده‌ی شورای کتاب کودک است. تمینه باغچهبان از دانشسرای عالی در رشته زبان انگلیسی فارغ التحصیل شد و در کنار پدرش به تدریس در مدرسه سر و لال ها ادامه داد. پس از مرگ پدر، او مسئولیت آموزشگاه باغچهبان و پس از آن ریاست آموزشگاه مدیریت فنی جمعیت کر و لال ها را بر عهده گرفت. همچنین در ۱۳۵۰ مدیر عامل و مسئول برپایی سازمان ملی رفاه ناشنوایان در ۱۳۴۵ مدیر امور بالینی و دوره تربیت متخصص شنوایی سنجی و رابط ناشنوایان در دانشگاه ملی شد. در سال ۱۳۴۱ نیز در پی تأسیس شورای کتاب کودک، فعالیت خود را در آن جا آغاز کرد.

تقویم مشاغل تدوین می‌شود؛ تغییرات اساسی در نحوه نامگذاری روزها و مناسبت‌ها

رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی «آیین نامه نحوه نامگذاری روزها و مناسبت‌های خاص» را به دستگاههای مربوطه ابلاغ کرد. به گزارش تسنیم، ابلاغ مسعود پزشکیان، رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، «آیین نامه نحوه نام گذاری روزها و مناسبت‌های خاص» پس از ۱۶ سال مورد بازنگری کلی قرار گرفت. این آیین نامه با هدف تقویت هویت ایرانی و اسلامی، علاوه بر ایجاد تغییراتی در فرآیند ثبت مناسبت‌ها، زمینه را برای تدوین تقویم ویژه و مناسبت‌ها، حرفه‌ها و مشاغل فراهم کرده است.

شاهنامه در تالار وحدت زنده می‌شود «رستمزاد» با ارکستر ملی ایران

ارکستر موسیقی ملی ایران با حضور امیر پورخلجی به عنوان آهنگساز و رهبر مهمان، روزهای ۷ و ۸ مهر ساعت ۲۱:۳۰ در تالار وحدت به اجرای اثری تازه با عنوان «رستمزاد» می‌پردازد. به گزارش روابط عمومی بنیاد رودکی، این اثر که برای ارکستر زهی نوشته شده است، در قالب ۱۶ پرده موسیقایی به روایت بخشی از مهم‌ترین داستان‌های شاهنامه می‌پردازد و مسیر روایی آن از تولد زال آغاز و به زایش رستم، پهلوان نامدار حماسه فر دوسی، ختم می‌شود. «رستمزاد» تلاشی است برای پیوند موسیقی ارکسترال با ادبیات کلاسیک فارسی و بازتابی نوین از میراث ماندگار فردوسی در عرصه موسیقی ملی.

«بال‌های آواز خوان»

در راه دو جشنواره معتبر جهانی

فیلم مستند بلند «بال‌های آواز خوان» به نویسندگی و کارگردانی هیمن خالدی، به بخش مسابقه آثار مستند بیست و یکمین جشنواره فیلم زوربخ و شصت و نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم لندن BFL با افت. به گزارش ایلنا، «بال‌های آواز خوان» پیش از این در بخش مسابقه مستند سی‌امین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان پذیرفته شده که از ۱۷ تا ۲۷ سپتامبر در حال برگزاری است و حضور در این دو جشنواره به ادامه حضور بین‌المللی این مستند است. این فیلم، نخستین تجربه کارگردانی مستند بلند هیمن خالدی است و با روایتی موازی و در هم تنیده از زندگی سه زوج، مواجهه آن‌ها با مسئله مهاجرت را به تصویر می‌کشد. لوکیشن فیلم، روستای دره تفی در میروان کردستان است؛ جایی که انسان‌ها و لک‌لک‌ها در همزیستی‌ای کم‌نظیر زندگی می‌کنند. در مرز روایت، زنی سالخورده دارد که هم‌زمان از شوهر صدساله‌اش و لک‌لکی زخمی مراقبت می‌کند، در حالی که دخترش در حال آماده‌شدن برای مهاجرت به اروپا و پیوستن به همسرش است. بال‌های آواز خوان تلاشی ست برای بازنمایی مهاجرت بدون قضاوت و ارائه نگاهی نو به زندگی روستایی، نه از منظر فقر یا نوستالژی، بلکه از زاویه این همدلانه و انسانی. مراحل پژوهش، تولید و پس تولید این مستند طی چهار سال به انجام رسیده است.

یک جایزه و سه حضور جهانی برای انیمیشن «چاوک»

انیمیشن «چاوک» به کارگردانی هژیر اسعدی، موفق به کسب جایزه از جشنواره بین‌المللی انیمافیلم باکودر کشور آذربایجان شد. به گزارش مشاور رسانه‌ای پروژه، همچنین این انیمیشن در ادامه حضور جهانی خود، به سی و دومین دوره جشنواره آدانا در ترکیه، بیست و یکمین دوره جشنواره و کس در کانادا و یازدهمین دوره جشنواره کردی برلین در آلمان نیز راه یافت. «چاوک» پیش از این، موفق به کسب جایزه به‌تقدیر بخش انیمیشن بین‌الملل جشنواره لنسلا در ایتالیا (دوره ۲۷) شده و به جشنواره بین‌المللی شورت‌فیست پالم اسپریتزک کالیفرنیا در آمریکا (دوره ۳۱) راه یافته است. کسب جایزه بهترین انیمیشن جشنواره‌های منطقه‌ای سینما جوان سهند (دوره ۷۱) و سایه (دوره ۱۴)، از جوایز رویدادهای داخلی این اثر هستند. انیمیشن «چاوک» داستان آپاراتی میان‌سال‌ری را روایت می‌کند که پس از سال‌ها زندگی در میان مردم شهری با چهره‌های دفرمه، عشق دوران نوجوانی خود را پیدای می‌کند.

درباره نمایش «اتاق زبان»، به کارگردانی حسن معینی

علیه موازنه وحشت و تحقیر نژادی



محمد حسن خدایی

خویش حسن معینی از نمایانمه «در انتهای گلو» یوسف الگبندی وضعیت سیاسی کامبیش متغلوئی را با زبان بی‌دهد که نشان از بن‌بست ساختاری در جامعه امریکا است. در این وضعیت پر از سوظن و ابهام، زیست شرافتمندانه مهاجران عرب که مظنون به همکاری با نیروهای ضد نظم شده‌اند ناممکن می‌نماید و اعمال خشونت همچون یک راه حل فیصله‌بخش برای این مهاجران عرب، گریزناپذیر جلوه می‌کند. در نمایانمه الگبندی، «تعلیق قانون» به دلیل مبارزه با تروریسم برای ماموران دولتی امریکا ضرورت می‌یابد و آنان می‌توانند با تفسیر مفاد قانون و فهم شخصی خویش به وقت اضطرار، هر آن چیزی که تشخیص می‌دهند را در قبال مظنونان اعمال کنند پس جای تعجب نخواهد بود که فردی چون «خالد» که مهاجری عرب است و این روزها مظنون همکاری با تروریست‌ها، مجبور بوده به دستورات قانونی ماموران دولتی تمکین کرده و اعتراضاتش را نسبت به رفتار ماموران، به شکل اخته‌بیان کند.

یوسف الگبندی به‌طور خلاصانه‌ای نشان می‌دهد که مطالبه خالد در رابطه با رعایت انصاف به وقت بازجویی بی‌اهمیت است و او در جایگاه یک «دیگری» مطرود، حتی اگر متحمل شدیدترین شکنجه‌ها و توهین‌ها شود چندان حق اعتراض ندارد و حقوق شهروندی‌اش رعایت نمی‌شود. اما در نمایش «اتاق زبان» حسن معینی، ترجیح آن است که «تعلیق قانون» که بازجویی متصفانه را ناممکن می‌کند بفرجامی خوبین، درهم شکسته شده و نظمی تازه برپا شود که به مراتب خشونت‌بارتر از مناسبات آدم‌های

الگبندی است. به هر حال برای حسن معینی در مقام یک نویسنده و کارگردان سلسان در جغرافیای خاورمیانه‌ای این روزهای ایران، تلاش برای فروری از جهان کامبیش امریکایی الگبندی ضرورت دارد و به تبع آن بر ساختن موقعیتی انسانی ذیل فضای امنیتی امریکا می‌بایست از طریق مداخله خالد از هم پاشانده شود. پس روابط فرداستی و فرودستی ماموران دولتی در خانه خالد، از نروایت شده و ناگزیر چیزهایی تغییر می‌کند و مناسباتی تازه برقرار می‌شود تا افعال خالد بدل به عاملیت شده نمایش زندگی او بر مدار اتصال با امر مقدس معنا یابد.

به دیگر سخن در روایت حسن معینی، شخصیتی چون خالد، تن به انقیاد نمی‌دهد و نمی‌خواهد نکتت تحقیر شدگی را تحمل کند. او در انتهای این فرست را می‌یابد که همچون جنگجوی مصمم به سنت‌های اعتقادی خویش که باز باورهای دینی سیراب می‌شود رجوع کند و دشمنانش را به تبع تیز عدالت بسپارد. آینده‌ای که خالد می‌سازد هولناک اما تماشایی و امیدبخش است. شورش علیه نگاه استعماری امریکایی‌هایی که پدرانشان پیش از والدین خالد به ینگه دنیا مهاجرت کرده و «روایی امریکایی» را پی گرفته‌اند نیروی موثر اوست که از قضا رمان می‌نویسد و از خلوت خویش در مقابل مهاجمان پیدا و پنهان دفاع می‌کند. اگر این نکته را پذیرا شویم که هر موقعیت دراماتیک، تنها یکی از امکان‌های تحقق‌شان را به نمایش می‌گذارد پس اتفاقات حادث در نمایش «اتاق زبان» را می‌توان یکی دیگر از امکان‌های زندگی خالدو نوعی بدیل الگبندیایی اوفرض کرد که می‌توانسته در فضای ملهم از حوادث تروریستی کوچک و بزرگ امریکایی معاصر به وقوع پیوسته باشد. به لحاظ اجرایی نمایش «اتاق زبان» را می‌توان تلاش رئالیستی



که برای وظیفه میهن پرستی‌اش، مخبری می‌کند و مهاجران مشکوک خاورمیانه‌ای را لو می‌دهد و بار دوم در نقش وحید یا همان زن عراقی که می‌توانسته معشوق کارل بوده باشد و این روزها در کنار او. همچنان که حاکم معینی که نقش اسفور اهامان مرد عرب مهاجر را بازی می‌کند که گاه و بی‌گاه حاضر شده در ابتدا چند عبارت عربی را بر زبان جاری ساخته و زبان اجرا را ساحتی دیگر گون می‌بخشد. در نهایت می‌توان گفت تجربه نمایش «اتاق زبان» برای حسن معینی حاوی ارزش افزوده قابل اعتنا است. اما همچنان اجرا بیش از این می‌تواند تماشایی باشد و لحظاتی پر تنش را خلق کند که تضادهای طبقاتی، نژادی، جنسیتی و سیاسی مردمان عادی را در یک وضعیت پر مخاطره به نمایش گذارد.

حسن معینی به نظم اجتماعی می‌پردازد و مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها را برگرداندن نظم به حالت عادی می‌داند. اما نکته اینجاست که سرمایه‌داری برای برقراری نظم، گاهی به بی‌نظمی اامن زده و مجوز اخلاقی سرکوب مخالفان نظر را برای خود محفوظ می‌دارد. اتاق زبان در سرحداث این تنش دائمی بر صحنه می‌آید و بازتاب جهان پر آشوب ماست. همان جهان مابعد برج‌بلایی.

هستیم که در خدمت اجرا بوده و تلاش دارند شخصیت‌های عجیب و غریب نمایش را با مهارت و خونسردی بر صحنه احضار کنند. محسن حسن‌زاده که «بارت» نام دارد و در نقش ماموری که عهده‌دار بازجویی از خالد است، حضوری قابل توجه داشته و جدی‌ترین عبارات را با بی‌اعتنایی و صمیمیتی مشمضمّن کننده بر زبان جاری می‌کند. او را می‌توان یک امریکایی مسئول دانست که می‌تواند با خارقیت و تحیل، مرزهای قانون را جابجا کرده و امریکایی مورد نظر خویش را بسازد. در نضی مظلومی در نقش خالد با آن دهیت جنوبی، به نسبت توانسته نقش یک مهاجر عرب را ایفا کند. مردی میانسال با خویشتن‌داری و ترسی پنهان که به تدریج صبرش تمام شده و زیر بار شکنجه و تهمت، به موجودی تهاجمی بدل می‌شود. پوپا باقری در نقش «کارل» بی‌وقفه می‌خندد و کار کثیف بازجویی را برای بارت در می‌آورد. او که از جنگ عراق بازگشته و فهم دقیق تری از خاورمیانه دارد، به وقت یادآوری خاطره «وحید» که دختری است از عراق جنگ‌زده، احساساتی شده و به گریه می‌افتد. در مقابل نازنین میهن ابطی در پاسخ به اینکه چه عاملی سبب شده رفتارهایی که برای مردم غریبه نیست، اما قبلاً فرصت بروز و ظهور در جامعه را نداشته، اکنون به این شکل با واکنش روبه رو شود، می‌گوید: «ه‌دتی است که شاهد عادی‌سازی این رفتارها در جامعه هستیم. مهم‌ترین وجه از آن هم مساله حجاب است و شاهدیم که بی‌حجابی در حال عرفی شدن است. در این فرایند علنی‌شدن تلاطم‌ها زیاد می‌شود در دست مثل شروع بی‌حجابی در جامعه، اکنون، اما در خیابانی زنان را بی حجاب می‌بینیم. دربار سایر رفتارها، اجتماعی نیز دوره تلاطم‌ها شروع شده است».

وی با تاکید بر اینکه این وضعیت را به صورت مثبت یا منفی ارزیابی نمی‌کند، گفت: «تفاقی که در حال رخ دادن است از نظر من یک رنسانس اجتماعی است. این مسائل در جامعه وجود داشته و اکنون صرف‌آدر فضای عمومی مشاهده می‌شود.

عقب‌نشینی مسئولان در مقابل خواست مردم؟

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب درباره اینکه چرا بعد از این همه سال، حاکمیت اکنون به این رفتارها مستتر در جامعه اجازه بروز و ظهور داده است، گفت: «نظر من این وضعیت مصداق اجازه دادن حاکمیت نیست در واقع این وضعیت به حاکمیت تحمیل شده و ناگزیر به پذیرش آن است. این یک رنسانس است که زن از این رقم زدند». وی در واکنش به اینکه آیا این شرایط را باید در راستای سهل‌گیری دولت پزشکیان و عدم اجرای قانون حجاب تفسیر کرد؟ گفت: «خیر، آقای پزشکیان اگر قانون حجاب را اجرا نکند به این خاطر نیست که موافق بی‌حجابی باشد و اجرا نکند که در نتیجه تقابل با جامعه، وضعیت بدتر نشود. درباره سایر مسائل نیز اگر تقابل صورت بگیرد وضعیت بدتر خواهد شد».

ابطی قائل به عقب‌نشینی مجموعه حاکمیت در موضوعات اجتماعی نیست، اما باور دارد که تقابل با خواست جامعه نیز راه به جایی نبرده و حتی شرایط را پیچیده و سخت‌تر می‌کند. با این حساب روند موجود پایان مشخصی ندارد و نباید منتظر اعلام یک توافق بین جامعه و حاکمیت بود، اما می‌توان منتظر سکوت بیشتر در مقابل خواست و رفتارهای جوانان بود؛ هر سکوئی که می‌تواند چهره اجتماعی ایران را به تدریج دگرگون کند.

کند. در این فضا سازی بیش از امر تماشایی، بدن بازگیران به چشم خواهد آمد که در تضاد منافع و چشم‌انداز به جان یکدیگر افتاده‌اند. از این جهت رویکرد اجساد در خلوت کردن صحنه، گاهی به ملال تماشاگران میدان داده و بازنمایی خشونت را بیش از امر تماشایی مدنظر قرار می‌دهد. این قضیه تا حدودی با توجه به سیاست اجرا قابل قبول است اما همچنان می‌توان بیش از این‌ها ز حضور آشیادار صحنه استقبال کرد علاوه بر کلمات، به زندگی اجتماعی آشیان این فرصت اراد که تعین مادی صحنه را برای مخاطبان آشکار تر کنند.

دوربینی که در کنار صحنه تعبیه شده تا فرآیند بازجویی را مستند کند از نقاط قابل ذکر اجرا است که می‌توانست بیش از این بر وجه تئاتری اجرا بیفزاید و ایفای المثل نمایشی از زندگی گذشته خالد را به تصویر کشد. اما با تمامی این نکات ذکر شده نمایش «اتاق زبان» ترسی از فقر و مسکنت خویش ندارد و از به نمایش گذاشتن بسیاری از چیزها فاصله گرفته است. در زمینه بازی بازگیران، با گروهی حرفه‌ای و روبرو

ابطی در بیان چرایی فضای بازتر و شادتر کنسرت‌ها:

حاکمیت با رنسانس اجتماعی تحمیلی مواجه است



آرام بخش و مثبت-نمادی از پیچیدگی و حساسیت جامعه نسبت به تغییرات فرهنگی و اجتماعی است. رویدادهای اخیر نشان می‌دهد که مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران به شکل متقابل به هم مرتبط‌اند و هیچ اتفاقی صرفاً محدود به یک حوزه نمی‌ماند. کنسرت‌ها، سیاست‌های فرهنگی، بر خورد با تخلفات و واکنش‌ها به آنها، همواره در بستری وسیع‌تر از هنر و سرگرمی جریان دارد و بازتاب آن به تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر منجر می‌شود. ترکیب این رویکردها، یعنی آزادی‌های محدود در بعضی حوزه‌ها و سخت‌گیری در حوزه‌های دیگر، نشان‌دهنده پیچیدگی مدیریت اجتماعی در ایران و نوعی عقب‌نشینی حاکمیت در مقابل جامعه و تلاش برای حفظ تعادل میان خواست جامعه و چارچوب‌های قانونی و فرهنگی است.

از عرفی‌شدن بی‌حجابی تا رنسانس اجتماعی

فعال سیاسی اصلاح‌طلب و از مدیران اسبق وزارت ارشاد که با مساله مجوز برای رویدادهای فرهنگی نظیر کنسرت، بیگانه نیست، این وضعیت را یک «رنسانس اجتماعی» تلقی کرده و معتقد است که پدیده تازه‌ای نیست و فقط تازه فرصت بروز و ظهور پیدا کرده است. محمدعلی ابطی، در گفت‌وگو با رویداد ۲۴ می‌گوید: «نظر من این موضوع دوسو دارد. یک سو خواست‌ها و نیازهای جوانان در جامعه است که اگر چه تا به حال علنی نمی‌شد، اما برای این نسل جوان غریبه نیست. مردم و جوانان همه تجربه‌های مشابه داشته و این نوع رفتارها را به خوبی می‌شناسند. در سوی دیگر، اما مجموعه‌هایی هستند که

حجاب می‌دانند. دولت پزشکیان از ابتدای روی کار آمدن به وضوح از اجرای قانون جنجالی حجاب امتناع کرده و نشان داده که قائل به سخت‌گیری در این حوزه نیست. از این منظر فضای بازتر کنسرت‌ها و مراسم فرهنگی می‌تواند تلاطم رویکردی باشد که ترجیح می‌دهد محدودیت‌ها به شکل انعطاف‌پذیرتری اعمال شوند و فضای اجتماعی را تا حدی آزادنگه دارد.

تناقض در برخورد‌های حاکمیتی

هم‌زمان با ایجاد فضای بازتر و شادتر در کنسرت‌ها، شاهد برخورد‌های شدید با کسب و کارها به دلایل مشابه هستیم. پلمب دائمی چند کافه به دلیل عدم رعایت حجاب شهادی بر این مدعاست. این برخورد‌های سخت‌گیرانه گمانه‌ده‌فم‌دند بودن از ادای‌های اخیر را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که سیاست‌ها در حوزه فرهنگی و اجتماعی یکپارچه و بدون تناقض نیستند. در واقع، هم‌زمانی بازبودن نسبی فضای کنسرت‌ها و سخت‌گیری‌های شدید در برخی کسب و کارها، نوعی تعادل نامتوازن را نمایان می‌کند که می‌تواند نشان‌دهنده سیاست‌های مرحله‌ای یا ژمن‌وخطی دولت در مدیریت جامعه باشد.

از نگاه جامعه‌شناسان و تحلیلگران فرهنگی، چنین رخدادهایی می‌تواند آینه‌ای از تغییرات تدریجی و محدود در فضای اجتماعی ایران باشد. تغییرات اجتماعی به کندی و با رعایت چارچوب‌های موجود رخ می‌دهد و هر گونه اقدام به باز کردن فضا بدون هماهنگی با نهادهای مختلف، با مقاومت مواجه خواهد شد. به این ترتیب، واکنش‌های دوگانه نسبت به کنسرت سیروان خسروی -از انتقاد شدید تا تحلیل‌های

برگزاری کنسرت‌ها در فضایی متفاوت طی روزهای اخیر حاشیه‌ساز شده و این سوال جدی را مطرح کرده که دلیل کاهش سخت‌گیری‌های اجتماعی چیست؟ محمدعلی ابطی این وضعیت را «رنسانس اجتماعی» تعبیر کرده و به رویداد ۲۴ می‌گوید: این شرایط به حاکمیت تحمیل شده است همان‌طور که بی‌حجابی در حال عرفی شدن است. به گزارش رویداد ۲۴، کنسرت‌های سیروان خسروی به خاطر فضا و جو متفاوتی که در رویدادها و عکس‌های منتشر شده، داشته، در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفت و حواشی بسیاری ایجاد کرد. این رویداد با واکنش‌های مختلف از سوی گروه‌های داخلی و رسانه‌های خارجی فارسی‌زبان مواجه شد و تحلیل‌های متفاوتی درباره اهداف و پیامدهای آن ارائه شد.

در تصاویر منتشر شده، شرکت‌کنندگان در کنسرت با پوشش اختیاری و در حال رقص و آواز دیده می‌شوند، این در حالی است که پیش از این در کنسرت‌های مشابه که استقبال زیادی از آنها می‌شد، چنین اتفاقی نادر بود. حساب کنسرت‌های کوچک و با جمعیت کمتر را می‌توان جدا کرد، اما در رویدادهای بزرگ با جمعیت بسیار، این رویه سابقه نداشت. تجربه نشان داده در کنسرت‌های پیشین سیروان خسروی، حاضران معمولاً از تذکره‌های مکرر خواننده و گروه برگزاری کنسرت انتقاد داشتند، لذا اکنون این سوال جدی مطرح شده که چه چیزی تغییر کرده است؟

فضای باز اجتماعی برای کاهش ناراضیانی؟

قابل پیش‌بینی بود که تصاویر مربوط به این کنسرت، اعتراض تند برخی گروه‌ها و رسانه‌های رادیکال را به همراه داشته باشد و خواستار برخورد با برگزارکنندگان و حاضران شوند. از سوی دیگر، رسانه‌های خارج از کشور و برخی تحلیلگران، این رویداد را در چارچوب سیاست‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر ارزیابی می‌کنند؛ برخی معتقدند که تصمیماتی مانند صدور دست‌والاذه مجوز کنسرت‌ها از جمله مجوز کنسرت رایگان شجریان -که به دلیل کارشکنی‌های شهرداری اجرایی نشد- می‌تواند به منزله تلاش حاکمیت برای ایجاد فضای بازتر اجتماعی و کاهش فشار و ناراضیانی‌های عمومی بساچنگ باشد. این نده می‌آید است که حاکمیت با اجازه دادن به فعالیت‌های فرهنگی محدود، می‌کوشد تنش‌های اجتماعی ناشی از مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را کاهش دهد.

استناد این گروه به اظهار نظر عجیب مشاور ارشد رهبری در هفته‌های اخیر است. علی‌اکبر ولایتی با انتشار توئیتی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «حفظ انسجام ملی مورد تاکید مقام معظم رهبری می‌تواند شامل تغییر برخی رویکردهای اجتماعی حاکمیت و محور دادن رضایت مردم بشود به گونه‌ای که برای آن‌ها ملموس باشد».

ولایتی گفته بود «مردم خود را اثبات کردند و اکنون نوبت مسئولان است. شیوه‌های منفی شده دیگر پاسخگوی جامعه پس از جنگ نخواهد بود».

برخی نیز این رویکرد را ادامه مسیر دولت پزشکیان در موضوع